

مجله مطالعات ایرانی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوازدهم، شماره بیست و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۲

فرمانروایان پارس در زمان سلوکیان و اشکانیان*

سحر رستگاری نژاد

کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان های باستانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر معصومه باقری حسن کیاده

دکترای فرهنگ و زبان های باستانی، استادیار دانشکده ادبیات و علوم

انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

تاریخ سرزمین پارس که جایگاه والایی نزد هخامنشیان داشته، پس از هخامنشیان و تا زمان شاهنشاهی ساسانی، در هاله ای از ابهام پوشیده شده است. امروزه، تنها با پیدا کردن سکه های کسانی که در این دوران بر این سرزمین فرمانروایی می کردند، آگاهی های ناچیزی از تاریخ آن و میزان قدرت و استقلالش در آن دوره زمانی به دست آمده است. در زمان پادشاهی سلوکیان و اشکانیان، اداره ایالت پارس بر عهده فرمانروایانی بود که در دوره سلوکیان، خود را فرترکا و در دوره اشکانیان، با افزایش میزان قدرتشان، خود را شاه می نامیدند. این فرمانروایان محلی که خود را جانشین هخامنشیان می دانستند، دارای حکومتی نیمه مستقل بودند و در این دوره تاریخی کوشیده اند تا باورها و آداب و رسوم کهن ایرانی را در برابر هلنیسم سلوکی حفظ و آن را به ساسانیان منتقل کنند.

واژه های کلیدی

پارس، فرترکا، اشکانیان، سلوکیان، فرهنگ ایرانی، هلنیسم، استخر.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۹/۲۵

نشانی پست الکترونیک نویسندگان: s_rastegari_nejad@yahoo.com

hmahroo@yahoo.com

مقدمه

پس از کنار رفتن هخامنشیان و روی کار آمدن سلوکیان، نزدیک به ۵۰۰ سال، تا زمان شاهنشاهی ساسانی (۳۳۱ پ.م - ۲۲۴ م.)، پارس در خاموشی تاریخی فرو رفت؛ به گونه ای که تنها در سال های اخیر، با پیدا شدن سکه های فرمانروایانی که در این دوران بر پارس حکومت می کرده اند، آگاهی های ناچیزی از این دوران به دست آمده است؛ آگاهی هایی که هرچند ناچیز، بسیار ارزشمند و مهم هستند زیرا به ما نشان داده اند که با وجود هلنیسمی که در دوران سلوکیان و تا حدودی در زمان شاهنشاهی اشکانی در ایران بوده، چگونه فرهنگ ایرانی فراموش نشده است. پارس (ناحیه ای که از شمال به اصفهان، از غرب به خوزستان، از جنوب به خلیج فارس و از شرق تا شهر سیرجان استان کرمان ادامه داشته است)، در زمان هخامنشیان، یکی از مراکز مهم سیاسی و مذهبی ایران بوده است. خاندان شاهی و بزرگان در این ناحیه، از امتیاز ویژه ای برخوردار بوده اند و بسیاری از مراسم با اهمیت، از جمله تاجگذاری شاهان هخامنشی، در پاسارگاد صورت می گرفته است. پارسیان، برترین درجه را در میان درباریان داشته اند؛ به گونه ای که از سنگ نوشته های شاهان هخامنشی (سنگ نوشته داریوش اول در بیستون) دریافت می شود، پارسی بودن، پسر یک پارسی بودن، و شاه پارس بودن از امتیازات برجسته شاه هخامنشی بوده است و از نژاد پارسی بودن، نشان دهنده نجیب زادگی و اصالت به شمار می رفته است. (Wiesehöfer ۱۹۹۶) اگر پارس که توسط هورامزدا به شاه بخشیده شده بود در وضعیت خوبی قرار داشت و ساکنانش در امنیت بودند، شادی بی نهایت (*šiyātiš axšatā*) فراهم می شده است. (DPe 23) رفاه پارس، «سرزمین خوب با اسبان نیک و مردان نیک» (DPd 6ff.)، اهمیت ویژه ای برای شاه هخامنشی داشته است. آرامگاه های پادشاهان بزرگ هخامنشی به دلیل اهمیت بسیار زیاد پارس، در پاسارگاد (کوروش بزرگ)، نقش رستم (داریوش اول، خشایارشا، اردشیر اول و داریوش دوم) و پارسه (اردشیر دوم و اردشیر سوم) قرار گرفته است ولی با همه ارزش و جایگاه والایی که این ناحیه در زمان هخامنشیان داشته، سرگذشت آن تا زمان ساسانیان پر

از ابهام و تیرگی است. همزمان با شاهنشاهی هخامنشی، در دیگر نقطه جهان، یونانیان فرهنگ خود را برترین فرهنگ در جهان می دانسته اند و به همین سبب، مردمان دیگر سرزمین ها را بربر می نامیده اند. اسکندر با یکپارچه کردن یونانیان و مقدونیان در تلاش بوده است که فرهنگ یونانی یا هلنیسم را در همه جهان گسترش دهد. بنابراین، در لشکرکشی به ایران، همراه با سپاه او بسیاری از مردم یونانی راهی سرزمین ایران شده اند و شهرهای یونانی نشین ساخته اند تا هدف اسکندر از درآمیختگی فرهنگ یونانی با ایرانی را برآورده سازند. سلوکیان نیز پس از او همین روند را ادامه داده اند. به گونه ای که از این درآمیختگی، نشانه هایی برجا مانده و آن را به ویژه در دوران اشکانیان می توان آشکارا مشاهده کرد. پس از کنار رفتن شاهنشاهی هخامنشی، اسکندر فرمانروایانی را که در زمان هخامنشیان در پارس حکومت می کرده اند، در مقام خود نگاه داشت و سلوکیان و اشکانیان نیز همین روند را ادامه داده اند. (سرفراز، ۱۳۷۹: ۷۴) تنها آگاهی که از فرمانروایان پارس در زمان سلوکیان و اشکانیان در دست است، بر اساس سکه های به جا مانده از آنها است و به همین دلیل، تاریخ فرمانروایی آنها به طور دقیق آشکار نیست و حتی نام شماری از آنها ناشناخته است. البته ناگفته نماند که این شاهان محلی دارای قدرت سیاسی و اقتصادی بیشتری نسبت به ساتراپ های زمان هخامنشیان بوده اند. از سکه های یافت شده، به این نتیجه رسیده اند که فرمانروایان پارس در این دوران، دارای استقلال داخلی بوده اند زیرا ضرب سکه توسط شاهان محلی، گرچه نشانه استقلال کامل نبوده است، دارای مفهوم خودمختاری و استقلال داخلی آنها است. این فرمانروایان، با گذشت زمان دارای استقلال بیشتر و گسترده تری شده و خود را شاه می نامیده اند. (خدادادیان، ۱۳۸۶: ۱۴۴۱) بدین ترتیب، پارس که زادگاه و مهد تمدن هخامنشیان بوده است، توسط این افراد و به وسیله استقلال داخلی که داشته اند، بسیاری از باورها و آداب و رسوم مردم، در زمان آن شاهنشاهی بزرگ را نگاه داشته و آن را به ساسانیان منتقل کرده است: از جمله این موارد می توان به باورهای دینی، پوشاک، درفش، زبان و خط هخامنشیان اشاره کرد. در این مقاله، به این موضوع پرداخته شده است

که فرمانروایان پارس که بوده اند و چگونه فرهنگ و باورهای ایرانی را در برابر هلنیسم حفظ کرده و آن را به ساسانیان منتقل کرده اند.

فرمانروایان پارس

با بررسی سکه های به جا مانده از این فرمانروایان، گرچه نمی توان به طور دقیق و قطعی توالی پادشاهی آنها را مشخص کرد ولی نام شماری از آنها آشکار گردیده است. تمامی سکه های این فرمانروایان از جنس نقره بوده و در میان آنها، سکه هایی از جنس طلا و یا مس دیده نشده است. نبود سکه هایی از جنس طلا، نشان از نداشتن استقلال کامل آنها دارد و همچنین نبودن سکه هایی از فلزات پست، دلیلی بر کاربرد پول در میان طبقات فرادست جامعه است. بر اساس سکه های کشف شده از این فرمانروایان می توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد: (۱) فرمانروایانی که خود را فرترکا *fratarakā* نامیده اند که در زمان سلوکیان بر پارس حکومت می کرده اند؛ (۲) آنهایی که خود را شاه *MLK* خوانده اند که الف) شماری از آنها در روزگار سلوکیان بر پارس فرمانروایی می کردند و ب) شماری که در دوره اشکانیان بوده اند، علاوه بر وظیفه مملکت داری، ریاست آتشکده را نیز بر عهده داشته اند و به آنها آثروپات می گفته اند. (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۱۸۶۴)

(۱) فرترکاها

فرترکا از واژه، فارسی باستان *fratarā*، اوستایی *fratarā*، سانسکریت *prtarām*، سغدی *prtr* و یونانی *πρότερος* به معنی «پیشتر و پیشین» آمده است و زمانی که *ka* (پسونده اسم و صفت ساز) به آن اضافه می شود، به مفهوم پیشرو است. (Kent، ۱۹۵۳: ۱۹۷) افرادی، آن را به صورت های فرتیکرا (*fertikarā*) (گوتشمید، ۱۳۷۹: ۱۸۰) و یا *fratakara* به معنی آتش ساز (مشکور، ۱۳۶۷: ۲۰۰) و یا *frādadāra* به معنی پرستار آتش (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۸۲) می خواندند ولی در پاپیروس های یافت شده از جزیره الفانتین در کنار رود نیل که به زبان آرامی است، این واژه به صورت *fratarakā* (*prtrk*) دیده می شود

که آن را به فرمانروا، شهریان و رئیس ترجمه کرده اند. (مشکور، ۱۳۸۸: ۳۸) در زمان هخامنشیان، این عنوان لقبی برای صاحب منصبان هخامنشی که زیر دست ساتراپ بوده ولی از قدرت زیادی برخوردار بوده اند، به کار می‌رفته است. (Wiesehöfer ۲۰۰۰) از آنجا که برای واژه فرترکا بر خلاف سایر آوانویسی‌های گفته شده، گواهی (در پایروس‌های یافت شده) موجود است بیشتر پژوهشگران درستی آن را پذیرفته اند.

فرترکاه‌ها، در دوران سلوکیان در سده سوم پیش از میلاد، در استخر و تخت جمشید حکومت می‌کرده اند و خود را جانشین هخامنشیان می‌دانسته اند. گمان می‌رود این فرمانروایان پس از خروج سلوکی‌ها از پارس، در زمان آنتیوخوس اول (۲۸۰-۲۶۱ پ.م) قدرت یافته و به ضرب سکه پرداخته اند. (سرفراز، ۱۳۷۹: ۷۴) شماری از پژوهشگران گمان می‌کنند که فرترکاه‌ها از خاندان‌های با نفوذ روزگار هخامنشیان بوده اند که در دوران سلوکیان فرمانروایی پارس را در دست می‌گیرند. (بویس، ۱۳۷۵: ۱۳۴) فرمانروایانی که خود را فرترکا می‌نامیده‌اند، عبارتند از: ۱- بیداد (بغداد، خداداد) Baydād، ۲- وهبرز Vahbarz، ۳- اردشیر اول I Ardaxšīr، ۴- وادفرداد اول Vādfradād. (مشکور، ۱۳۸۸: ۳۹) یوستی، نام و توالی فرترکاه‌ها را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند: بغ کرت اول I Bagakart، بغ راز Bagoraz، بغ کرت دوم II Bagakart، پتوکرز اول I Patūkraz، ارتخشتر اول I Artaxšatra، وهبرز Wahūburz، نرسه I Narsah، پتوکرز Patūkrat، پتوکرز دوم II Patūkraz و نرسا دوم II Narsā. (یوستی، ۱۳۸۲: ۴۱۵). بر اساس شباهت‌هایی که نگاره‌های این فرمانروایان با یکدیگر دارد، گمان می‌رود که خویشاوند بوده و دودمانی را به وجود آورده اند ولی به دلیل آنکه جز نام آنها که بر روی سکه‌هایشان آمده، نشان دیگری از آنها در دست نیست، آشکار نیست که با یکدیگر چه بستگی داشته اند.

در سکه‌های به جا مانده از بیداد (پایان سده سوم و آغاز سده دوم پ.م)، در یک سو، نگاره این فرمانروا که ریش کوتاهی داشته و کلاه شهربانان دوران هخامنشی بر سر دارد، دیده می‌شود و در پشت سکه، نگاره او دیده می‌شود که

روی تخت نشسته، رو به سمت چپ دارد و عصای شاهی و گلی به دست گرفته است. این حالت، شبیه به نقش داریوش بزرگ در تخت جمشید است. همچنین، در روبروی فرمانروا، درفش شرابه داری قرار دارد.



بر روی سکه های بیداد، این عبارت به خط آرامی نوشته شده است: *bgdt* *prtrk' ZY 'LHY'* که به صورت «بیداد (خداداد) فرترکا خدایگان» ترجمه شده است. *'LHY'* هزوارش است که در پارسی میانه، به دو شیوه *yazdān* (در مورد اهورامزدا) و *bayān* (به معنی الهی در مورد شاه) خوانده می شود. (Wiesehöfer ۲۰۰۰) در سکه ای دیگر، نگاره او ایستاده نشان داده شده است که یک یا دو دست خود را به نشانه احترام در برابر بنایی که شبیه کعبه زرتشت در نقش رستم است، بلند کرده است و در اینجا هم همان درفش شرابه دار دیده می شود. بر فراز این بنای مذهبی، آتش های سه گانه نقش شده است. (سرفراز، ۱۳۷۹: ۷۵)



بر روی سکه های وهبرز (نیمه نخست سده دوم پ.م)، نگاره او در حالی که کلاه بر سر دارد و دهان او با نواری (پنم) پوشیده شده است، دیده می شود. به

این دلیل دهان خود را پوشانده که نفس او آتش را آلوده نکند. در پشت سکه، همان بنای مذهبی با آتش های سه گانه نقش شده است. فرمانروا با ردایی بلند و کلاه و دهان پوش در مقابل بنا ایستاده و دست راست خود را به نشانه نیایش بالا برده است. در سوی دیگر بنا، درفش شرابه داری دیده می شود. بر روی سکه های وهبرز، این عبارت به خط آرامی نوشته شده است: 'whwbrz prs prtrk' ZY 'LHY' که آن را به صورت «وهبرز فرترکا پارسی خدایگان» ترجمه کرده اند. (یارشاطر، ۱۳۸۷: ۴۰۴) از اینکه وهبرز از لقب فرترکا پارسی استفاده کرده است، می توان افزایش قدرت او را استنباط کرد. وهبرز، به یونانی همان ابورزوس Oborzos است که تنها فردی از فرمانروایان پارس است که نام او در منابع تاریخی یونانی آمده است. وهبرز، در زمان آنتیوخوس اول، هنگامی که آگاه می شود سه هزار نفر از مهاجران یونانی ساکن پارس علیه او اقداماتی انجام داده اند، آنها را همراه با گروه نیرومندی از پاسدارهای خود به ناحیه دیگری منتقل می کند. در آنجا، آنها را در خانه های گوناگون جای می دهد و میزبانان، همه آنها را مست می کنند و به قتل می رسانند. این داستان نشان دهنده قدرت و نفوذ بسیار زیاد وهبرز است که به سادگی می تواند سه هزار نفر از یونانیان را به دلیل شورش منتقل کند و به قتل برساند، بدون اینکه آشوبی به پا شود. (بویس، ۱۳۷۵: ۱۳۵)



بر روی سکه های به جا مانده از اردشیر اول (نیمه نخست سده دوم پ.م)، عبارت 'rthštr prs prtrk' ZY 'LHY' آمده است که به صورت «اردشیر

فرترکا پارسی خدایگان» ترجمه شده است. کلاهی همانند وهبرز بر سر دارد و در برابر همان بنای مذهبی، دست‌ها را به نشانه نیایش بلند کرده است.

بر روی سکه‌های به جا مانده از وادفرداد اول (نیمه سده دوم پ.م)، این عبارت 'LHY' ZY 'prtrk' wtprdt دیده می‌شود که به معنی «وادفرداد فرترکا خدایگان» است. نگاره روی سکه‌ها، همانند سکه‌های وهبرز و اردشیر اول است با این تفاوت که بر فراز آن بنای مذهبی فروهری ترسیم شده است. همچنین در پشت شماری از سکه‌های وادفرداد اول، بانویی در حال گذاشتن دیهیم بر سر فرمانروا است در حالی که او به نیایش در برابر بنا ایستاده است. گروهی او را ایزد بانوی یونانی به نام نیک می‌پندارند. (یارشاطر، ۱۳۸۷: ۴۰۵) در حالی که با توجه به لباس و پیرایه‌های این ایزدبانو، بر اساس آبان‌یشت، او همان آناهیتا، ایزدبانوی ایرانی، است که اهمیت ویژه‌ای نزد فرمانروایان و مردم پارس داشته است. در زمان هخامنشیان، در سنگ نوشته اردشیر هخامنشی، آناهیتا مورد ستایش قرار گرفته است (Kent, ۱۹۵۳: ۱۵۴) و همان گونه که خواهیم دید، در پارس، آتشکده‌ای برای این ایزدبانو قرار داشته که فرمانروایان پارس، ریاست آن را بر عهده داشته‌اند و تا زمان ساسانیان، به نیایش ایزدبانو آناهیتا در این پرستشگاه می‌پرداخته‌اند. (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۲) همچنین، بعدها در زمان ساسانیان نیز نگاره او را می‌یابیم. در سنگ نگاره نرسی، در نقش رستم و پایکولی، ایزدبانو آناهیتا، دیهیم شاهی را به نرسی می‌دهد. (کریستین سن، ۱۳۸۳: ۲۵۶)



در شماری از سکه‌ها، فرمانروا، کمانی در دست دارد که این حالت در سنگ نگاره‌های به جا مانده از پادشاهان هخامنشی نیز دیده می‌شود و نشانه

احترام بوده است. همچنین، شکل کمان نیز همانند نقشی است که در سنگ نگاره‌های هخامنشی می‌توان مشاهده کرد. (Matthew، ۲۰۱۰: ۵۶۹)



۲) شاهان

الف) شاهان در دوره سلوکیان

این گروه از فرمانروایان پارس، در سده دوم پیش از میلاد بر پارس فرمانروایی می‌کرده‌اند و خود را شاه یا به زبان آرامی، «ملکا» می‌نامیده‌اند. با تفاوت‌هایی (در سبک و ساختمان و همچنین نوع کلاهی که بر سر دارند) که در سکه‌های این شاهان محلی نسبت به فرترک‌ها دیده می‌شود، می‌توان این گونه استنباط کرد که برای دوره ای (۲۰۹-۱۹۰ پ.م)، سلوکیان بر پارس تسلط پیدا می‌کنند. با شکست آنتیوخوس سوم از رومیان در نبرد مغنسیا، در نزدیک ۱۹۰ پیش از میلاد، پارس آزادی نسبی بیشتری نسبت به پیش پیدا می‌کند. بدین ترتیب، شاهان پارس دوباره شروع به ضرب سکه به نام خود می‌کنند ولی این بار خود را شاه می‌نامند. (سرفراز، ۱۳۷۹: ۷۶) یوستی، نام و ترتیب این شاهان را نیز این چنین بیان می‌کند: منوز *Manawaz*، تیردای *Tirdāi*، ت...تا *T...tā* و زتوردت *Zatūrdat*. (یوستی، ۱۳۸۲: ۴۱۵).

روی شماری از سکه‌های یافت شده از این گروه شاهان، عبارت *syknlt* (*sikanrat*) به معنی سرور سکا یا بزرگ سکا (؟) نوشته شده است که هنوز نامی ناشناخته است. نگاره روی سکه، کلاهی نوین بر سر دارد که انتهای آن پهن است و عقابی با بال‌های گسترده در بالای آن دیده می‌شود. در پشت سکه،

آتشدان کنگره داری قرار دارد که در بالای آن فروهر دیده می شود. شاه در حالی که دست ها را به نشانه نیایش بالا برده، در سمت چپ و در فشی که پرنده ای روی آن است، در سمت راست آتشدان به تصویر کشیده شده است. (یارشاطر، ۱۳۸۷: ۴۰۶) گوتشمید، این پرنده را شاهین، نماد ایزد بهرام می داند. (گوتشمید، ۱۳۷۹: ۱۸۰)



بر روی سکه های داریوش اول (نیمه دوم سده دوم پ.م)، عبارت *d'ryw* به معنی «داریوش شاه» دیده می شود. نگاره داریوش اول بر روی سکه ها بدون کلاه نقش گردیده است و هلال ماهی در بالای سر او قرار دارد. در پشت سکه ها، آتشدانی که بالای آن فروهر نقش گردیده، دیده می شود که در یک سو، شاه در حال نیایش با دست های بالا برده است و در سوی دیگر، پرنده ای بر روی یک چهارپایه نشسته است.



بر روی سکه های وادفرداد دوم (۱۴۰ پ.م) نیز عبارت 'MLK wtprdt به معنی «وادفرداد شاه» دیده می شود. نگاره روی این سکه ها، همانند سکه های داریوش اول است. در این سکه ها شاه بدون کلاه است و هلال ماهی در بالای سر او قرار دارد. این هلال ماه، نماد شاهان پارس شده و بعدها در سکه ها بارها استفاده می شود. (پارشاطر، ۱۳۸۷: ۴۰۷)

ب) شاهان در دوره اشکانیان

در روزگار این شاهان، اشکانیان بر سلوکیان غلبه می کنند و پارس را به تصرف خود درمی آورند. با شکست آنتیوخوس سوم از رومی ها، مهرداد اول به پا می خیزد و یکایک مناطق ایران، از جمله پارس را ضمیمه دولت خود می نماید. در این هنگام، وقفه ای در ضرب سکه توسط فرمانروایان پارس ایجاد می شود. (۱۴۰ - ۹۰ پ.م) تا اینکه در نزدیک ۹۰ پ.م، ضرب سکه توسط فرمانروایان دوباره از سر گرفته می شود. در این زمان، شاهان پارس، تابع شاهنشاهی اشکانی می شوند ولی همچنان استقلال داخلی و مذهبی خود را حفظ می کنند. سکه های شماری از این شاهان، از دید تاج و جامه و آرایش مو، شبیه سکه های شاهان اشکانی است. همچنین، همانند اشکانیان، نگاره شاه روی سکه، بر خلاف فرمانروایان پیشین، به سوی چپ می نگرد. این شاهان عبارتند از: داریوش دوم، وهشیر wehuxšatr، اردشیر دوم. (سرفراز، ۱۳۷۹: ۷۷) شاهان این دوره، در سده نخست پیش از میلاد تا آغاز سده سوم پس از میلاد، بر پارس حکمرانی می کرده اند و آنها را «آثرپات» نیز می نامند زیرا همچنان که مقام

شاهی ناحیهٔ پارس را بر عهده دارند، سمت رییس آتشکده را نیز دارا هستند. آنها مسئول نگهداری آتشکده ها، ادارهٔ موبدها و به طور کلی، حفظ اصول مذهب مزدپرستی بوده اند. (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۱۸۶۶) ابوریحان بیرونی، زمان زاده شدن منانی را این گونه بیان می کند: «در آن زمان، ۴ سال از سلطنت آذربان ملک که به گمان من اردوان است، گذشته بود.» با اینکه ابوریحان بیرونی به اشتباه گمان می کند این شاهی که نام او نیامده است، همان اردوان پنجم است، این لقب نشان دهندهٔ این است که شاهان پارس در آن هنگام، مسئولیت شاهی و آذربانی را هم زمان بر عهده داشته اند. (بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۶۲) پاپک و پسرش، اردشیر، که بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی است نیز از این سلسلهٔ شاهان روحانی بوده اند. یوستی، ترتیب این شاهان را این گونه بیان می دارد: داریوش Dāriw، اردشیر Artaxšatr، وهومیتر Wahumitr، منوچهر اول I Manučitr، دو نفر مجهول، منوچهر دوم II Manučitr، اردشیر Artaxšatr، نموپت Nemōpat، ارتنوبوچت Artanōbōcat، وهومیتر Wahumitr، پاکور Pakūr و زارنچ Zāranč. (یوستی، ۱۳۸۲: ۴۱۵).

بر روی سکه های به جا مانده از داریوش دوم (سدهٔ نخست پ.م.)، نگارهٔ او با کلاهی که بر روی آن هلال ماهی به تصویر کشیده شده، دیده می شود. این نوع کلاه را تیرداد دوم، شاه اشکانی، رواج داده بوده است. در پشت سکه، شاه، برسم به دست، در کنار آتشدانی در حال نیایش است و عبارت 'd'ryw MLK' BRH wtprdt به معنی «داریوش شاه پسر وادفرداد» نوشته شده است.



بر روی سکه های وهشیر (اوخاثرس Oxāthres) (سده نخست پ.م)، پسر داریوش، آرایش موی نوینی را (مو گوش را می پوشاند) که پس از مرگ مهرداد دوم در سکه های اشکانی دیده می شود، می توان مشاهده کرد. در پشت سکه های این شاه، عبارت 'whwhstr MLK' BRH d'ryw MLK' به معنی «وهشیر شاه پسر داریوش شاه» به چشم می خورد.

در سکه های اردشیر دوم (نیمه دوم سده نخست پ.م)، برادر وهشیر، شاه تاجی کنگره دار بر سر دارد که شماری بر این باورند که نماد آذرگاه یا آتشکده است. در پشت سکه، همانند داریوش دوم، شاه برسم به دست دارد و در حال نیایش در کنار آتشدانی ایستاده است. همان عبارت نیز بر روی سکه دیده می شود با این تفاوت که به معرفی اردشیر دوم می پردازد. ('rthstr MLK' BRH d'ryw MLK') اردشیر دوم، همزمان با ارد دوم و فرهاد چهارم بوده و در زمان این شاهان اشکانی بر پارس حکومت می کرده است.



در پشت سکه های نموپت (نیمه سده نخست م.)، پسر اردشیر دوم، و نپت (نیمه دوم سده نخست م.)، پسر نموپت، ماه و ستاره دیده می شود که شاه دست ها را به نشانه نیایش آنها بلند کرده است. در پشت سکه های به جامانده از پیروز، نشانه چلیپای شکسته نقش گردیده است.

بر روی سایر سکه های به جا مانده از این شاهان، نگاره شاه و در پشت آن، نگاره پدر شاه نقش گردیده است. در تمامی سکه های به جا مانده از این دوره، عبارتی که بر روی سکه نوشته شده است، همانند عبارت سکه های داریوش دوم است با این تفاوت که نام شاه و پدرش تغییر کرده است.

در نهایت به سکه های پاپک، شاپور و اردشیر پاپکان می رسیم. در سال های پایانی پادشاهی اشکانیان، شورش ها و آشوب های زیادی در کشور جریان داشته است. تقریباً در هر شهری، فردی خود را شاه می نامید و بر آن شهر حکومت می کرد. بدین ترتیب، در هر ناحیه، یک ملوک طوایفی کوچک در درون ملوک طوایفی بزرگ سرزمین های اشکانی وجود داشته است. یکی از این شهرها، استخر است که در این زمان در دست گوچهر (Gôzihr, Gosithres, Gaočiθra) بود. (کریستین سن، ۱۳۸۳: ۱۱۰) در سال نخست پیش از میلاد مسیح، گوچهر برادرش، اردشیر، را که پادشاه پارس بود، به قتل می رساند و پس از او بر تخت می نشیند. گوچهر، آخرین شاه سلسله بازرنگی بوده که پیش از ساسانیان بر پارس حکومت می کردند. (گوتشمید، ۱۳۷۹: ۱۸۱) در این هنگام، در شهر استخر، آتشکده ای برای ایزد آناهیتا قرار داشته است که ریاست آن بر عهده فردی به نام ساسان بوده است. از ازدواج ساسان با دختر گوچهر به نام دینگ (رام بهشت)، پاپک به وجود می آید که پس از ساسان، به ریاست آتشکده آناهیتا می رسد. پاپک، گوچهر را از تخت به زیر می کشد و خود به جای او می نشیند و پسر بزرگترش به نام شاپور را جانشین خود می سازد. سکه هایی از شاپور در دست است که در یک سو، نگاره خود و در سوی دیگر، نگاره پاپک را به تصویر کشیده است. پس از مرگ ناگهانی شاپور، برادرش، اردشیر، در سال ۲۰۸ میلادی، پادشاهی را در دست می گیرد و با تصرف یک یک شهرها و شکست

اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی، در سال ۲۲۶ میلادی تاجگذاری و سلسله ساسانیان را پایه گذاری می کند. (مشکور، ۱۳۶۷: ۴۲۴)

در سکه های نخستین اردشیر پاپکان، در یک سو، نگاره او از روبرو نشان داده شده است و بر روی کلاه او هلال ماه و ستاره نقش شده است و بر روی آن، عبارت «اردشیر شاه» نوشته شده است. در سوی دیگر، نیمرخ پاپک با عبارت «پسر پاپک شاه» دیده می شود. نشان دادن نگاره از روبرو، در این دوران به مفهوم شورش و پیروزی بر دشمن محسوب می شود. (سرفراز، ۱۳۷۹: ۷۷) ولی در سکه های بعدی او، در یک سو، نیمرخ اردشیر و در سوی دیگر، آتشدانی نقش گردیده است. همان گونه که گفته شد، در سکه های شاهان پارس نیز در یک سو، نگاره او و در سوی دیگر، شاه در حال نیایش در کنار آتشدانی نقش گردیده است و این گونه سکه زدن توسط اردشیر اول ساسانی می تواند بازگشت به سنت پیشین محسوب گردد.



چگونگی حفظ فرهنگ ایرانی

- دین

همان گونه که گفته شد، در بیشتر سکه های فرمانروایان پارس، دیده می شود که فردی در برابر آتش ایستاده و در حال نیایش است که گاهی برسم نیز در دست دارد. این نگاره، در نقش برجسته های دوران هخامنشیان نیز دیده می شود. همچنین بر روی سکه های فرتراکها می توان مشاهده کرد که دهان خود را برای جلوگیری از آلودن آتش پوشانده اند. استفاده از پنام، یکی از آیین های زرتشتی

است. این شاهان با اینکه در ظاهر تابع سلوکیان و اشکانیان بودند ولی با حفظ استقلال داخلی خود توانستند از آیین های پیشین پشتیبانی و با ایجاد شاهنشاهی ساسانی، آن را حفظ کنند. همچنین بر اساس سنگ نوشته اردشیر دوم هخامنشی آشکار می گردد که نیایش ایزد آناهیتا و مهر در کنار اهورامزدا نیز در روزگار هخامنشیان وجود داشته است. نیایش ایزد آناهیتا در پرستشگاهی در پارس، توسط این فرمانروایان زنده نگه داشته شد و تا زمان ساسانیان ادامه یافت. (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۲) به گونه ای که گفته شد، فرمانروایان پارس در روزهای پایانی شاهنشاهی اشکانی، سرپرستی معبد آناهیتا را بر عهده داشته اند و همان گونه که در سنگ نگاره های شاهان ساسانی (سنگ نگاره نرسی در نقش رستم) دیده می شود، این ایزدبانو، در این دوران، همچنان از جایگاه والایی برخوردار است. یکی از موارد بسیار جالبی که در سکه های فرترکها می توان مشاهده کرد، برافروختن آتش بر بام بنایی شبیه کعبه زرتشت است که در شماری از سکه ها، فروهری نیز در بالای آتش دیده می شود. همچنین، فرمانروای پارس در کنار بنا در حال نیایش است. شاید فرترکها (فرمانروایان پارس در زمان سلوکیان)، تلاش در به تصویر کشیدن جشن فروردگان داشته اند تا بدین گونه در روزگاری که هلنیسم در ایران گسترش یافته بود، هم از فروهرهای هخامنشیان یاری بطلبند و هم جشنی با اهمیت را زنده نگه دارند. جشن فروردگان، جشن بازگشت فروهرهای درگذشتگان است که در پنج روز آخر سال برگزار می شود. در روز نخست این جشن، مطابق سنت ایرانی، بر بام ها آتش می افروختند و مراسم ویژه ای برگزار می کردند. هم اکنون نیز زرتشتیان این جشن را برگزار می کنند. این جشن از اهمیت ویژه ای برخوردار است زیرا بر این باور بوده اند که شهریاری در میدان جنگ پیروز است که بیشتر فروهرها از او خوشنود باشند. مردم ایران باید از فروهرهای نامداران خویش، شکست لشکر دشمن را بخواهند تا آنها نیز دلیرانه با لشکر دشمن بجنگند و آنها را درهم بشکنند و باید در همه سختی ها و مشکلات، از فروهرهای نیکان یاری بطلبند. (پورداد، ۱۳۷۷: ۶۰۰) بدین ترتیب، پارس آیین های کهن آریایی را که در باورهای مردم ریشه داشت، زنده نگه داشت.

- نمادهای نشان داده شده در سکه‌ها

پرنده ای که در سکه های فرترکاهها بر روی درفش نشسته، از دید گوتشمید، نشانه ایزد بهرام یا ایزد پیروزی است. (گوتشمید، ۱۳۷۹: ۱۸۰) از سوی دیگر، فرّ کیانی نیز به صورت مرغی به نام وارغن در اساطیر ایرانی نموده می شده است و ممکن است که فرترکاهها می خواسته‌اند این گونه نشان دهند که دارای فرّ کیانی هستند. در پشت سکه پیروز، نماد چلیپای شکسته را می توان مشاهده کرد. چلیپا در دین مهری، نماد با اهمیتی است که نشان دهنده چهار گوشه جهان و آشتی بزرگ میان همه جهانیان است. (مقدم، ۱۳۸۰: ۴۲) در شماری از سکه های فرمانروایان پارس در دوره اشکانی می بینیم که کلاه مهری بر سر دارند و شماری نیز گردنبند مروارید بر گردن دارند که هر دو، نمادی از آیین مهری است. (مقدم، ۱۳۸۰: ۷۵ و ۳۷) این نمادهای مهری، نشان دهنده گسترش آیین مهر در پارس است که در کنار ایزدبانو آناهیتا، از زمان اردشیر دوم هخامنشی مورد نیایش قرار می گرفته است. همچنان که در سنگ نگاره های شاهان ساسانی (سنگ نگاره نرسی در نقش رستم، سنگ نگاره اردشیر دوم در طاق بستان) می توان مشاهده کرد، تنها ایزدانی که نگاره آنها ترسیم شده است، آناهیتا و مهر هستند.

- جامه

نخستین فرمانروایان پارس یا فرترکاهها، کلاهی ساده بر سر دارند که آن را ویژه آریایی های ایرانی می دانند. این کلاه، تمام سر را از بالای پیشانی گرفته است و زبانه ای روی گوش و زبانه دیگری، پشت گردن را پوشانده است. این کلاه، شباهت زیادی به کلاه شاه مادی «هوخشتره» و بزرگان مادی دارد. در زمان هخامنشیان نیز فرمانروایان و شهربان ها از همین نوع کلاه بر سر دارند که به کلاه پارسی معروف است. کلاه سکاها نیز بسیار شبیه به این کلاه است. به گونه ای که بعدها، در نگاره های نخستین شاهان اشکانی و همچنین بزرگان و نجبای پارتی که پس از فرترکاهها به قدرت می رسند نیز همین کلاه را می توان مشاهده کرد. (بیانی، ۱۳۵۷: ۳۹-۴۰) نمونه این کلاه را می توان در سنگ نگاره های کل داود و

ده نو نیز مشاهده کرد و همچنین در مهری از سده پنجم پ.م، بر سر مردی که لباس مادی بر تن دارد دیده می شود. (بویس، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

- درفش

درفشی که بر روی سکه های فرمانروایان پارس دیده می شود، همانند درفشی است که در نگاره دارا و اسکندر بر روی موزاییک در موزه لوور وجود دارد. (کریستین سن، ۱۳۸۳: ۱۰۷) این درفش، مربع شکل است که به چهار قسمت تقسیم شده و در هر قسمت آن، دایره ای نقش شده است. یک چلیپای اریب، چهار قسمت مثلث شکل آن را از هم جدا می سازد. در قسمت پایین این درفش، شرابه هایی آویخته است که بر اساس شاهنامه، به رنگ های زرد و سرخ و بنفش و آبی است. (فردوسی: ۶۹۷) در برخی از سکه ها، پرنده ای در بالای درفش نشسته است. گمان می رود این درفش، همان درفش کاویانی باشد که برای مردم ارزش والایی داشته و پس از هخامنشیان، حفظ آن به عهده فرمانروایان پارسی گذاشته شده است و پس از آنها به ساسانیان سپرده شده است. (صفا، ۱۳۶۳: ۵۷۳-۵۷۲) تقسیم یک مربع به چهار قسمت، از نشانه های ایزد آسمان است که از دیرباز، مورد استفاده بوده است و به مفهوم چهار جهت شمالی، جنوبی، شرقی و غربی است. همچنین از دیگر نشانه های ایزد آسمان، عقاب است که در این سکه ها نیز نقش آن به صورت پرنده ای که روی درفش نشسته، ترسیم شده است. در تاج برخی از شاهان ساسانی نیز این نماد به صورت دو بال نمایان است. ممکن است این درفش، نمادی از خدای آسمان باشد که بدین ترتیب در جنگ ها از او یاری می خواسته اند. (نیرنوری، ۱۳۴۴: ۳۱-۳۵) کریستین سن درفش نقش شده روی سکه های فرمانروایان پارس را درفش کاویانی نمی داند و بر این باور است که درفش کاویانی از زمان اشکانیان به وجود آمده و به ساسانیان منتقل شده است زیرا منطقی نمی داند که درفش کاویان، در چهارصد سال فرمانروایی پارت ها در پارس، حفظ شده باشد تا در زمان ساسانیان، بار دیگر به درفش ملی ایرانیان تبدیل گردد. (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۶۷) ولی فرمانروایان پارس، خود را جانشین هخامنشیان می دانستند و تلاش در نگهداری یادگارهای

به جا مانده از هخامنشیان داشته اند. در سکه های آنها، نمادهایی به تصویر کشیده شده است که همگی آنها را می توان در آثار به جا مانده از هخامنشیان مشاهده کرد.

- بناهای به جا مانده

در شمال غربی تخت جمشید، درگاه کاخی کشف شده است که آن را متعلق به فرترکاهها می دانند. روی این درگاه، در یک سو، نقش فردی که در یک دست برسم دارد و دست دیگر را به نشانه نیایش بالا گرفته است دیده می شود و در سوی دیگر، نگاره زنی نقش گردیده است. نگاره این زن، نخستین و تنها نگاره زن در دوره پیش از ساسانیان است که دست هایش را به نشانه نیایش بلند کرده است. هرتسفلد، این نگاره ها را به دلیل شباهتی که با نقش روی سکه های فرترکاهها دارد، متعلق به یکی از این فرمانروایان و همسرش می داند. (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۹۲) ولی بویس، آن را متعلق به دوره اشکانیان می داند و با این دید که این درگاه را ساخته دست فرترکاهها بدانیم مخالف است زیرا سبک معماری آن را شبیه به سنگ نگاره مهرداد دوم، شاه اشکانی، در بیستون می داند و باور بر این دارد که این نگاره ها، اثر دست سنگتراش رهگذری است! (بویس، ۱۳۷۵: ۱۳۸) به هر حال، این کاخ چه وابسته به دوران سلوکیان باشد و چه اشکانیان، نشان از ارزش و اهمیت بسیار زیادی دارد که هخامنشیان نزد فرمانروایان و مردم پارس داشته اند. به گونه ای که می خواستند کاخ خود را در کنار باشکوه ترین یادگار آن شاهنشاهی بزرگ بسازند و بدین ترتیب یاد آنان را زنده نگه دارند.

در ممسنی، در استان فارس، بنایی از دوره اشکانیان وجود دارد که به احتمال زیاد، به وسیله فرمانروایان پارس ساخته شده است. این بنا، شبیه کعبه زرتشت در نقش رستم است که در اندازه ای کوچک تر بنا شده است. همچنین، شبیه بنایی است که بر روی سکه های فرترکاهها دیده می شود. این برج سنگی، آتشکده ای است که «دیمی میل» یا «میل اژدها» نامیده شده و دارای دهانه ای با ارتفاع نسبتاً زیاد از سطح زمین است که به وسیله پلکانی مارپیچ، به بام برج راه داشته است.

آتشدانی شبیه هاون سنگی بلندی در پایین برج یافت شده که به موزه ایران باستان انتقال یافته است. (مصطفوی، ۱۳۷۵: ۱۳۰-۱۳۱)

- زبان و خط

در زمان هخامنشیان، زبان آرامی، زبان اداری کشور بود. پس از هخامنشیان، فرمانروایان پارس از خط آرامی و زبان پهلوی برای نوشتن روی سکه هایشان استفاده می کردند. به مرور زمان، با استفاده از این خط، دگرگونی هایی در آن پدید آمد و خط نخستین فارسی میانه را به وجود آورد. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۳۹) نوشته های روی این سکه ها از دید زبان شناسی، اهمیت ویژه ای دارد زیرا از روی آنها می توان به چگونگی دگرگونی خط آرامی به خط فارسی میانه پی برد و در واقع، روند تبدیل خط آرامی به خط فارسی میانه را به ما نشان می دهد؛ به گونه ای که می توان خط آنها را فارسی میانه کهن دانست. همچنین، زبان آنها پیشینه زبان فارسی میانه محسوب می گردد. (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۵) همچنین، با استفاده از آنها می توان املاهای تاریخی برخی واژه های فارسی میانه را بررسی کرد و به چگونگی تلفظ آن واژه ها در قرن دوم پیش از میلاد پی برد. (آموزگار، ۱۳۸۵: ۴۶) در حالی که در زمان فرمانروایان پارس، زبان یونانی در سراسر ایران رواج یافت و زبان رسمی اداری گردید؛ به طوری که پس از سلوکیان، اشکانیان نیز در نخستین سال های پادشاهی خود، از خط یونانی برای نوشتن روی سکه هایشان استفاده می کردند. (بیانی، ۱۳۵۷: ۳۷) بدین ترتیب، با بررسی خط و زبان این سکه ها می توان تا اندازه ای به روند دگرگونی زبان ایرانی باستان به ایرانی میانه پی برد. همچنین، در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم، سنگ نوشته ای به خط آرامی کشف شده است که بیشتر آن از بین رفته و ناخواناست. از این سنگ نوشته، تنها دو واژه خوانا است که *hšyty wzrk* به معنی شاه بزرگ است و به صورت *xšayat wuzurk* خوانده می شود. این سنگ نوشته به دوران سلوکیان برمی گردد که به وسیله فرمانروایان پارس در آن روزگار، یعنی فرترکاهها، نوشته شده است. فرترکاهها، بدین ترتیب خواسته اند یاد پادشاهان بزرگ پیشین را زنده نگاه دارند. (فرای، ۱۳۴۴: ۳۲)

نتیجه گیری

همان‌گونه که گفته شد، هخامنشیان جایگاه بسیار والایی نزد فرترکاهها داشته اند. به طوری که فرترکاهها، خود را جانشینان شایسته هخامنشیان می‌دانسته‌اند که این مورد را می‌توان در عبارتی که بر روی سکه هایشان نوشته شده است، مشاهده کرد. بر روی این سکه‌ها، خود را «از ایزدان» معرفی می‌کنند. این باور و رسم را به ساسانیان نیز منتقل می‌کنند، همان‌گونه که هخامنشیان در سنگ‌نوشته‌های خویش، خود را جانشین اهورامزدا بر روی زمین معرفی می‌کنند. البته دریایی، خدا دانستن شاهان پیشین را برگرفته از فرهنگ هلنیسم و فرترکاهها را از طرفداران سلوکیان می‌داند. (دریایی، ۱۳۸۴) ولی اگر فرترکاهها از طرفداران سلوکیان بودند همان‌طور که گفته شد، هیچ‌گاه یکی از آنها (وهبرز) شمار بسیاری از سلوکیان را در یک شب به قتل نمی‌رساند، آن هم بدون آنکه پیامدی داشته باشد. این ماجرا، نشان‌دهنده مخالفت فرترکاهها نسبت به سلوکیان و همچنین نمایانگر استقلال داخلی و نفوذ زیاد آنها است. دلایل زیاد دیگری هم وجود دارد که آنچنان که اشکانیان را درگیر هلنیسم می‌دانیم، فرمانروایان پارس را تحت تاثیر فرهنگ یونانی ندانیم که در این مقاله به آنها پرداخته شده است. فرترکاهها، به دلیل باور به دین زرتشتی، نمی‌توانستند آن‌گونه که در فرهنگ یونانی می‌بینیم، خود را خدا بنامند و یا شاهان پیشین را مورد پرستش قرار دهند ولی بر اساس سنت ایرانی، شاهان جایگاه بالایی نزد ایرانیان داشته‌اند و ایرانیان بر این باور بوده‌اند که شاهان از سوی خداوند انتخاب می‌شوند و بدون فرّ کیانی نمی‌توانند به پادشاهی برسند. به همین دلیل، می‌بینیم که شاهان اشکانی و ساسانی تلاش دارند تا نسب خود را به هخامنشیان و حتی پادشاهان اسطوره‌ای برسانند تا به مردم ایران ثابت کنند که دارای فرّ کیانی هستند و شایستگی بر تخت نشستن را دارند. همچنین، تلاش دارند تا نشان دهند که اهورامزدا، پادشاهی را به آنها داده است. این فرمانروایان، در دوران پادشاهی سلوکیان، خود را فرترکا و در زمان شاهنشاهی اشکانی، خود را شاه می‌نامیدند. فرمانروایان

پارس با استفاده از نمادها در سکه هایشان و با برگزاری آیین ها و جشن های کهن آریایی، فرهنگ ایرانی را زنده نگاه داشتند. آنها با ساختن کاخ خود در کنار ویرانه های پارسه، تلاش در فراموش نشدن شکوه گذشته آن داشتند. با بودن در کنار آرامگاه های شاهان هخامنشی در پاسارگاد، نقش رستم و پارسه، یاد آنها را گرامی می داشتند. مهم تر از همه، آنان زبان پارسی را حفظ کردند و با بررسی سکه های آنها، حلقه تحول زبان فارسی باستان به فارسی میانه را می توان پی گرفت.

فهرست منابع

۱. آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد، (۱۳۸۵)، **زبان پهلوی ادبیات و دستور آن**، انتشارات معین.
۲. ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۶)، **تاریخ زبان فارسی**، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
۳. اکبرزاده، داریوش؛ طاووسی، محمود، (۱۳۸۵)، **کتیبه های فارسی میانه**، نشر نقش هستی.
۴. امینی، امین، (۱۳۸۹)، **سکه های ایران قبل از اسلام**، نشر پایزنه.
۵. بدیع، امیر مهدی، (۱۳۶۴)، **یونانیان و بربرها**، ترجمه احمد آرام. نشر پرواز.
۶. بریان، پی یر، (۱۳۸۶)، **تاریخ امپراتوری هخامنشیان**، ترجمه مهدی سمسار. نشر زریاب.
۷. بویس، مری؛ گرر، فرانتز، (۱۳۷۵)، **تاریخ کیش زرتشت پس از اسکندر گجسته**، ترجمه همایون صنعتی زاده. نشر توس.
۸. بیانی، ملکزاده، (۱۳۵۷)، **تاریخ سکه**، دانشگاه تهران.
۹. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۵۲)، **آثارالباقیه**، اکبر داناسرشت، نشر ابن سینا.
۱۰. پورداد، ابراهیم، (۱۳۷۷)، **یشت ها**، نشر اساطیر.
۱۱. پیرنیا، حسن، (۱۳۶۲)، **ایران باستانی و داستان های قدیم ایران**، نشر دنیای کتاب.
۱۲. پیرنیا، مشیرالدوله، (۱۳۶۴)، **ایران باستان تاریخ مفصل ایران قدیم**، نشر دبیر-سمیر.
۱۳. خدادادیان، اردشیر، (۱۳۸۶)، **تاریخ ایران باستان**، نشر سخن.

۱۴. دریایی، تورج، (۱۳۸۴: ۱)، "اهمیت نهاد پادشاهی سلوکی در شکل‌گیری ایدئولوژی شاهنشاهی در ایران باستان"، تاریخ ایران باستان.
۱۵. دریایی، تورج، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. نشر ققنوس.
۱۶. رضایی باغ‌بیدی، حسن، (۱۳۸۸)، تاریخ زبان‌های ایرانی، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی.
۱۷. زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴)، روزگاران ایران گذشته باستانی ایران، نشر سخن.
۱۸. سرفراز، علی‌اکبر؛ آوزمانی، فریدون، (۱۳۷۹)، سکه‌های ایران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۹. صفا، ذبیح‌اله، (۱۳۶۳)، حماسه سرایی در ایران. امیرکبیر.
۲۰. فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۴۴)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا. نشر علمی و فرهنگی.
۲۱. فردوسی، شاهنامه، دبیر سیاقی.
۲۲. کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۳)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، نشر نگارستان کتاب.
۲۳. کریستین سن، آرتور، (۱۳۸۴)، کاوه آهنگر و درفش کاویانی، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، طهوری.
۲۴. گوتشمید، آلفردفن، (۱۳۷۹)، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، نشر ققنوس.
۲۵. گیرشمن، رمان، (۱۳۷۱)، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، نشر علمی و فرهنگی.
۲۶. مشکور، محمد جواد، (۱۳۸۸)، تاریخ سیاسی ساسانیان، نشر دنیای کتاب.
۲۷. مشکور، محمد جواد؛ رجب‌نیا، مسعود، (۱۳۶۷)، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، نشر دنیای کتاب.
۲۸. مصطفوی، محمدتقی، (۱۳۷۵)، اقلیم پارس، نشر اشاره.
۲۹. مقدم، محمد، (۱۳۸۰)، جستار درباره مهر و ناهید، نشر هیرمند.
۳۰. نیرنوری، حمید، (۱۳۴۴)، تاریخچه بئرق ایران و شیر و خورشید، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۳۱. نیکنام، کورش، (۱۳۸۲)، از نوروز تا نوروز، نشر فروهر.

۳۲. هرتسفلد، ارنست، (۱۳۸۱)، **ایران در شرق باستان**، ترجمه همایون صنعتی زاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه باهنر کرمان.

۳۳. یارشاطر، احسان، (۱۳۸۷)، **تاریخ ایران**، ج ۳، قسمت دوم: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ترجمه حسن انوشه. نشر امیرکبیر.

۳۴. یوستی، فردیناند، (۱۳۸۲)، **نامنامه ایرانی**، نشر اساطیر.

35. Kent, Roland G. *Old Persian*. New Haven, 1953.

36. P. Canepa, Matthew. *Technologies of Memory in Early Sasanian Iran: Achaemenid Sites and Sasanian Identity*. *American Journal of Archaeology*, 2010.

37. Reichelt, Hans. *Avesta Reader: Texts, Notes, Glossary and Index*, Strasbourg, 1911.

38. Wiesehöfer, Josef. *FĀRS i. History in the Pre-Islamic Period*. *Encyclopaedia Iranica*. 1996.

39. Wiesehöfer, Josef. *Fratarakā*. *Encyclopaedia Iranica*. 2000.